

ما قاتلیم به همین سادگی!

مانمی توانیم مصلح باشیم وقتی الفبای اصلاح را نابلدیم

مرضیه ناصری

عضو سازمان معلمان ایران

سر و صدای داخل سالن باعث شد از پشت کامپیوتر بلند شوم و به طرف صدا بروم مدیر و معاون آموزشی هم همزمان با من از دفتر آموزشگاه بیرون آمدند .

خانم اصلانی در حالی که دست دانش آموزی که اقلا یک سر و گردن از خودش بزرگتر بود را محکم چسبیده بود و به طرف دفتر می کشید . به داخل هدایتشان کردیم. هردو می لرزیدند خانم اصلانی از عصبانیت و دانش آموز از ترس و استرس.

مدیر از خانم اصلانی جریان را جویا شد

دانش آموزهم درحالی که مچ دستش را دست می کشید و رنگش پریده بود بغضش ترکید. و زد زیر گریه.

خانم اصلانی خطاب به دانش آموزگفت آبغوره بگیر و با عصبانیت به مدیر گفت مگر شما نگفتید که اگر کسی لاک یا آرایش داشت به من معرفی کنید ??? خانم لاک زده من سر کلاس متوجه شدم از شما خواستم با من به دفتر بیاید اما با من یکی بدو میکند!! نگاه ها به طرف دانش آموز برگشت.

مریم دربین بغض و اشک گفت خانم دیشب عروسی دختر عمه ام بود صب دیر بیدار شدم نشد پاک کنم. الان وسط آزمون مچ منو گرفتن هرچی بهشون میگم بزارید آزمون بدم نمی زارن. من برای این آزمون یه هفته اس دارم می خونم...!!

مدیر که مقنه اش همیشه یک سه گوش چسبیده به زیر گلو داشت تا جابش کاملتر شود!!! و وقتی حرف می زد مقنعه اش بالا و پایین می رفت ابروهایش را گره زد و با خشم گفت چند بار باید تذکر بدن اینجا سالن زیبایی نیست فردا با پدر مادرت میای تا تعهد ندی حق رفتن به کلاس و آمدن به مدرسه را نداری...!

مریم گریه کنان از دفتر بیرون رفت.

من همزمان راهی کلاس خانم اصلانی شدم تا مهمه بچه ها سایر کلاسها را آشفته نکند

بچه ها از فرصت استفاده کرده بودن و آزمون را گروهی و از روی هم پاسخ می دادند مرا که دیدند هرکسی سر جایش برگشت... برگه های آزمون زیر دستشان بود... صندلی مریم اما خالی ... و برگه اش نیمه نوشته روی

زمین افتاده بود با خودم گفتم آیا خانم اصلانی دو واحد روانشناسی در دانشگاه پاس کرده است؟؟...چرا معرفتی نسبت به موضوع و موضع ندارد؟؟؟؟!!!

مچ گیری و تخریب وسط آزمون بین همه همکلاسی ها برای کدام هدف.؟؟؟؟!!!

چشمانم روی تک تک دانش آموزان می چرخید بی آنکه بدانم چرا ...پشت میزنشستم وگفتم بچه ها ساکت باشید آزمونتان را پاسخ بدید تیزی نیشخند آنهایی که فرصت تقلب برایشان مهیا شده بود را نادیده گرفتم و خودم را با وسایل روی میز مشغول کردم.....زنگ تفریح به صدا درآمد بچه ها برگه ها را روی میز گذاشتند و مسرور از کلاس بیرون رفتند..برگه ها را مرتب کردم از کلاس بیرون آمدم..درست روی درب کلاس برگه سبز رنگ با خط نستعلیق توجهم را جلب کرد...خط مشاور مدرسه خانم صادقی بود

راهکارهای ایام امتحانات برای دانش آموزان
۱ تغذیه مناسب.۲خواب کافی ۳_دوری از استرس

دوری از استرس!!!!

چشمم و ذهنم روی گزینه ۳مسکوت ماند...مریم تمام مدت از استرس جلو درب دفترآموشگاه این پا و آن پا می شد..

هنوز بین تناقضات توصیه های علمی مشاور و هجمه و تهدیدات مدیر و معلم مربوطه در افکارم سرگردان بودم که خانم صادقی با لبخندی درست کنار برگه اولی برگه دیگری چسباند و رفت..... او داشت به وظیفه اش عمل می کرد روی کاغذ! توصیه و راهنمایی... مدیر داشت به وظیفه اش عمل می کرد

وضع و پیگیری قانون از طریق جلسه توجیهی معلمان و سپردن اجرای آن به آنها

خانم اصلانی هم داشت به وظیفه اش عمل می کرد! پیگیری ، و پیگرد قانونِ خانم مدیر!

حتما موقع ارزشیابی پایان سال گزینه همکاری با کادر دفتری و مدیر تیک صد درصد می خورد و او سربلند بود!!
درحالی که همه داشتند سرنا را از سرگشادش می زدند .

آری وقتی شادی و موفقیت...رویا و احترام را در تک تک دانش آموزان بکشیم و اسمش را بگذاریم عمل به وظیفه و اصلاح، ما قاتلیم به همین سادگی!

...راستی مریم با گریه کجا رفت...

#اختصاصی سخن معلم